

موانع توسعه اقتصادی ایران از منظر سفرنامه‌نویسان خارجی

(از دوره صفویه تا پایان قاجاریه)

سیدمحمد طیبی^۱

سید شمس‌الدین نجمی^۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۴/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۸/۲۵

چکیده

سفرنامه‌ها و خاطرات اتباع کشورهای دیگر و غیرایرانیان در زمره منابع و اسناد مهمی هستند که جهت بررسی و پژوهش پیرامون تاریخ ایران - به ویژه در محدوده حاکمیت صفویه تا پایان قاجاریه - نظر داشت و مراجعه به آنها لازم و غیرقابل انکار است. بسیاری از این منابع - به رغم منابع داخلی - بیشترین توجه خود را به مباحث و مقولات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و دیگر امور روزمره و مبتلابه جامعه و مردم می‌داده‌اند. مقوله اقتصاد و وضعیت اقتصادی ایران به لحاظ اهمیت و ارتباط تنگاتنگ آن با زندگی مردم و حکومتها در گزارش‌ها و یادداشت‌های آنان جایگاه مهمی به خود اختصاص داده است. در پژوهش حاضر سعی شده تا با تکیه و رویکرد توصیفی - تحلیلی، عوامل و موانع عقب‌ماندگی و عدم توسعه اقتصادی ایران در دوره‌های یاد شده از منظر سفرنامه‌نویسان خارجی به بحث گذاشته شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عنوان و موضوع یاد شده از نکات کمابیش مورد توجه بوده و هر یک از آنان معطوف به مطالعات، برداشتها و مشاهدات خود عوامل و موانعی را - که به طور عمده درونی می‌باشند - مطرح و مورد گزارش قرار داده‌اند.

کلید واژه‌ها: ایران، موانع توسعه اقتصادی، سفرنامه‌ها، سفرنامه‌نویسان خارجی.

^۱ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان. ایران m.tayybi@uk.ac.ir
^۲ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان. ایران sh.najmi@yahoo.com

مقدمه

مسافرت سیاحان و سفرنامه‌نویسان غربی به ایران از قرن هفتم هجری / سیزدهم میلادی با اهداف گوناگون آغاز و از آن پس استمرار یافت. در عصر صفویان و با شروع دوران جدید در مناسبات بین‌المللی، کشور ایران به لحاظ موقعیت ویژه جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی در کانون توجه جهانی از جمله دنیای غرب قرار گرفت. همین امر موجبات ورود اشخاص و افراد زیادی را در قالب سفیر، گردشگر، بازرگان، مبلغ دینی و پژوهشگر از مناطق مختلف دنیا در میان ایرانیان فراهم ساخت.

در سفرنامه‌های بیگانگان، به لحاظ اهمیت و جایگاه اقتصاد در ساحت زندگی توده‌ها و امور دولت‌ها به چگونگی و ماهیت آن در ابعاد مختلف توجه خاص معطوف شده است. پرسش بنیادین و اصلی در پژوهش حاضر این چنین است که: از منظر سفرنامه‌نویسان بیگانه کدامین علل و عوامل موجبات عقب‌ماندگی و عدم توسعه اقتصادی کشور ایران را فراهم ساخته است؟ گردآوری اطلاعات و پاسخ به پرسش پیش گفته به روش کتابخانه‌ای و اسنادی و در ارائه مطالب و یافته‌ها - همان گونه که پیش از این اشاره شد - به روش توصیفی - تحلیلی خواهد بود.

ضرورت و اهمیت تحقیق

از آنجا که سفرنامه‌نویسان از خشم و سانسور حکام مستبد زمان مصون و از پشتوانه مستحکم دولت متبوع خود برخوردار بودند اطلاعات دقیق، موشکافانه، منتقدانه و در خور تأملی از جنبه‌های سیاسی، فرهنگی، جامعه‌شناسی و اقتصادی جامعه ایرانی، مورد بررسی، بحث و نگارش قرار داده‌اند. بدون تردید دیده‌ها، شنیده‌ها و برداشت‌های فکری و شخصی سفرنامه‌نویسان مزبور در زمره اسناد و مدارک تاریخی غنی و قابل اعتنایی به شمار می‌آیند که در توصیف، تبیین و تحلیل ابعاد مختلف و کشف زوایای تاریک، خاص و جزئی دوره‌های حکومتگران صفویه، افشاریه، زندیه و قاجاریه، مراجعه به آنها ضروری و غیرقابل انکار است. به ویژه آنکه برخی از نکات منفی، بازدارنده و موانع توسعه‌ای که مورد تأکید آنان قرار گرفته؛ رگه‌های رفتاری، عملی و فرهنگی آنها همچنان - کمابیش - تا امروز ماندگار و مشهود می‌باشد.

بحث

در جوامع و کشورهایی که دغدغه عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی مسأله نخست کارگزاران و نخبگان آنها را به خود اختصاص می‌دهد، شناخت عمیق و همه‌جانبه موانع تاریخی توسعه مبحثی بسیار مهم و در خور اهمیت تلقی می‌گردد. در بحث و بررسی پیرامون علل عقب‌ماندگی و موانع توسعه در ایران نیز زمینه‌ها و ریشه‌های تاریخی را نمی‌توان نادیده انگاشت. در این ارتباط تاکنون از سوی صاحب‌نظران و پژوهش‌گران خودی و بیگانه نظریه‌های متعددی توضیح داده شده است. برخی بر عوامل خارجی، بعضی بر عوامل داخلی و عده‌ای نیز بر هر دو انگشت گذاشته‌اند. لیکن هر یک از آنان عامل اقتصادی و مناسبات تولیدی را در طرح، تبیین و تحلیل نظریه‌های خود نادیده نمی‌انگارند. در ادامه نوشتار با رویکرد به حوزه اقتصادی، موانع توسعه اقتصادی ایران از منظر سفرنامه‌نویسان خارجی که در محدوده تاریخی حاکمیت صفویه تا پایان خارجی از ایران بازدید داشته‌اند به بحث می‌گذاریم.

رواج دلایل بازی (دلّالی)

بسیاری از سفرنامه‌نویسان بیگانه مدعی هستند که دلّالی - با وجود سود نه چندان قابل توجه و درآمد پایین - در نهاد و طبع ایرانیان جای گرفته و آنان به معنای وسیع کلمه خصلت‌های دلّالی را در خود جمع نموده‌اند. روحیه مزبور در میان تجار ایرانی نیز به وضوح تبلور داشته تا آنجا که عمده معاملات آنها در داخل کشور با توسل به واسطه‌ها و دلال‌ها فیصله پیدا می‌کرد. در معاملات با بیگانگان نیز تجار مزبور به جای اقدام مستقل تجاری، بیشتر به عنوان دلّالان آنها نقش ایفا می‌نمودند.^۱

دلایل و عواملی در علل رویکرد ایرانیان به دلّالی به شرح زیر به بحث گذاشته شده است:

الف: عدم امنیت پایدار در جامعه و موقتی بودن شرایط حاکم.

ب: دریافت آسان، فوری و نقد دستمزد و سود.

پ: عدم نیاز به تشکیلات و برنامه‌ریزی درازمدت.

ت: عدم مراکز بورس و نهادهای معاملاتی قانونمند.

ث: سخت‌گیری و اجحاف حاکمیت در اخذ حقوق گمرکی، پیشکش و رشوه از تجار داخلی در مقایسه با تجار خارجی

ج: زیرکی تجار خارجی در راستای بهره‌وری مطلوب از دلّالی نیروهای بومی در کسب سود هر چه بیشتر؛ و سوق دادن آنها به مسیر مزبور به شیوه‌های مختلف.^۲

رواج و نهادینه شدن بازار دلّالی، پی‌آمدهای منفی، زبان‌بار و ماندگار زیر را برای جامعه و اقتصاد ملی ایران به همراه داشت:

۱. عدم توسعه صنایع بومی و محلی.

۲. واریز شدن سرمایه‌های مملکت به جیب بیگانگان و معدودی افراد سودجوی داخلی و متضرر شدن تولیدکنندگان واقعی و زحمت‌کش.

۳. افزایش قیمت اجناس و اجحاف به مصرف‌کنندگان.

۴. عدم رشد کیفی کالاها و تولیدات داخلی در مقایسه با تولیدات خارجی و فراهم شدن زمینه برای نارضایتی مصرف‌کنندگان.

۵. عدم بهره‌وری مطلوب و مناسب از سرمایه‌های بالقوه داخلی در ابعاد مختلف.

۶. ایجاد شدن شرایط رکود اقتصادی.

مشکلات پولی و اوزان

خاطره‌نویسان بیگانه یکی دیگر از مشکلات و موانع عمده در توسعه اقتصادی ایران را مسئله و مشکل پول ملی و اوزان قلمداد کرده‌اند. در دوره‌های مورد بحث کشور فاقد مؤسسات بانکی بود. انحصار چاپ اسکناس، در دوره قاجاریه به گونه‌ای انحصاری در اختیار بانک شاهنشاهی انگلیسیان قرار داشت. از سویی در این دوره پول کاغذی و اسکناس در سطح کشور و در میان مردم و تجار رواج و موضوعیت معاملاتی چندانی نداشت و تنها در شهر تهران - از سوی برخی تجار - آن هم با کم کردن مبلغی از بهای آن کمابیش مورد معامله قرار می‌گرفت. مقامات دولتی نیز در صورت احتیاج به پول نقد آن را در قبال حواله از بازاریان تهیه می‌کردند.^۳

عمده معاملات کشور با سکه‌های نقره و مس انجام می‌گرفت. سکه‌های نقره، به لحاظ محدودیت معادن آن در ایران به میزان محدود ضرب می‌گردید. سکه‌های مزبور به محض خروج از ضرب‌خانه و جریان در بازار، بخشی بی‌درنگ از کشور خارج می‌شد؛ بخشی به عنوان گنج در خانه‌ها نگهداری و پنهان و مابقی در مدت بسیار کوتاهی توسط افراد متقلب با فلزات کم بها و بی‌ارزش تغییر عیار می‌داد. سکه‌های تقلبی در مقایسه با سکه‌های استاندارد بین‌المللی با افت ارزش مواجه و به میزان دو درصد وزن کمتری پیدا می‌کرد. چنانچه سکه‌های مورد بحث میان انگلستان لمس می‌گردید، لایه سیاه رنگی آن را می‌پوشاند.^۴

از پی‌آمدهای عینی، عملی و فاجعه‌آمیز مشکلات پولی یاد شده در اقتصاد ملی، از جمله تأثیر نامطلوب تقلب در ضرب مسکوکات رایج، به موارد زیر می‌توان اشاره داشت:

الف: بروز نوسان و پایین آمدن ارزش پول ملی؛ به نحوی که دولت‌های خارجی مبنای پرداخت در معاملات را پول و ارز خودی (خارجی) قرار می‌دادند.

ب: مخاطره‌آمیز شدن معاملات و بی‌ثباتی اوضاع مالی.

تفاوت و اختلاف داشتن وسایل اندازه‌گیری و اوزان معاملاتی در کشور از دیگر مجموعه مشکلات مورد گزارش است. اوزان مورد استفاده در سطح جامعه با اوزان رسمی و مورد تأیید دولت مرکزی یکسان نبود. هر ایالت، شهر و ناحیه، اوزان و اندازه‌های خاص و ویژه داشتند تا آنجا که حتی اوزان اندازه‌های به کار گرفته شده در تهران با روستاهای اطراف متفاوت بود.^۵ این تفاوت‌ها و اختلافات موجبات هرج و مرج و مشکلات فراوانی را در امور معاملاتی در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی فراهم ساخته و تأثیر نامطلوبی را در اقتصاد ملی بر جای می‌گذاشت.

پنهان شدن سرمایه‌ها

از دیدگاه سفرنامه‌نویسان مورد اشاره، سرمایه‌های قابل توجهی در ایران بدون استفاده و معطل باقی مانده و صاحبان سرمایه از به نمایش گذاشتن و به کار انداختن سرمایه‌های خود به نفع کشور و در راستای تولید و ایجاد اشتغال هراس دارند. ایرانیان ثروتمند و حتی طبقه متوسط بخش عمده‌ای از درآمد و دارایی‌های خود را با خرید الماس، جواهرات، طلا، نقره، ظروف زرین، اشیای گران‌قیمت و

نگهداری آنها در منازل و صندوق‌های مدفون در زیرزمین خانه‌ها به این ضرب‌المثل مشهور که «طلا حرف نمی‌زند» به شدت پای‌بندی نشان می‌دادند.^۶

پادشاهان نیز همانند دیگر صاحبان سرمایه در درون این قاعده بودند. آنان نیز به دلایلی چون تحمیل جنگ‌های خارجی و نبود منابع کافی برای مقابله با دشمن، حفظ قدرت و حاکمیت شخصی و خانوادگی، عدم اعتماد و وجود فاصله بین آنان و مردم بر ذخیره کردن سرمایه‌ها و درآمد‌های نهاد سلطنت تأکید داشتند.^۷

ثروتمندان و طبقه متمول در سبک و سیره معیشتی و استفاده از امکانات زندگی، در انظار عمومی همچون افراد فاقد سرمایه کافی و حتی فقیر ظاهر می‌شدند. آنان بر این باور بودند که وانمود و تظاهر به نداری و فقر شرّ حسودان و کارگزاران قدرتمند، حریص و بی‌رحم را از صاحبان اموال و دارایی دور خواهد کرد.^۸

عوامل و موارد زیر در علل انباشتن و پنهان کردن سرمایه‌ها تأثیرگذار بودند:

الف: مصون نگه داشتن اموال از مصادره و باج‌گیری کارگزاران و صاحب‌منصبان عالی‌ه حکومتی و مملکتی.

ب: عدم امنیت کافی و لازم برای سرمایه‌گذاری.

پ: عدم اعتماد به دولت و حاکمیت مسلط.

ت: ربا دانستن نفع و سود حاصله از پول.

ث: بی‌اعتمادی به بیگانگان و تجار بیگانه.

ج: نبود بانک و مراکز معتبر برای سپرده‌گذاری سرمایه‌ها.

چ: نبود اطلاع کافی از منافع و معاملات تجاری و روش‌های نوین تجاری و سرمایه‌گذاری.

ح: لذت بردن از اندوختن پول و اشیاء قیمتی.^۹

انباشته شدن و به کار نیفتادن سرمایه‌های ملی پی‌آمدهای منفی زیر را برای جامعه ایرانی و اقتصاد ملی آن در پی داشت:

۱. رشد نکردن خلاقیت‌ها در امور مختلف اقتصادی.

۲. راکد و معطل ماندن سرمایه‌های زمینی و بالقوه مملکتی.

۳. کمبود نقدینگی مورد نیاز کشور.

۴. کساد کسب و کار و رشد بیکاری.

۵. رکود معاملات تجاری و بازرگانی.

مشکل راه‌های خشکی، دریایی و عدم وسایل حمل و نقل مناسب

یکی دیگر از موانع رشد و توسعه اقتصادی ایران به ویژه در عرصه تجارت کیفیت نامطلوب راه‌های کشور اعم از زمینی و دریایی بود. در خصوص چگونگی و شرایط راه‌های زمینی، از طولانی بودن فواصل بین شهرها، مناطق و ولایات، خرابی، فقر تدارکاتی و نبود امکانات مناسب بین راهی و نیز ایجاد اختلال در امنیت توسط اشرار و راهزنان از عوامل بازدارنده و مؤثر در رکود تجاری یاد شده است.^{۱۰}

گرچه ایران زمین فاقد رودخانه‌های مناسب برای کشتی‌رانی بود لیکن سواحل دریایی طولانی و بزرگی در شمال و جنوب در اختیار داشت. نبود کشتی‌های بزرگ و مناسب، بیزاری ایرانیان از دریا و در نتیجه عدم تجربه و مهارت کافی و لازم عبور از دریاها و دریانوردی موجب شد تا داد و ستد و تجارت دریایی با رکود، تعطیلی و فراموشی مواجه گردد.^{۱۱}

غایب بودن ایرانیان در صحنه دریانوردی و قلمرو دریایی - از جمله در دوره قاجار - باعث شد تا استعمار انگلیس، کشورهای تابع آن و نیز اعراب مجاور به گونه‌ای انحصاری استیلای خود را بر خلیج فارس تحکیم بخشیده و جزایر کیش، هرمز، قشم و بحرین را به جولانگاه تجاری خود تبدیل نمایند. آنان - از جمله انگلیسیان - با حضور فعال تجاری و اختصاص دادن قلمرو دریایی و آبی به خود، مالکیت ایران را به آسانی نادیده می‌انگاشتند.^{۱۲}

ایرانیان در دریای خزر نیز از حضور و فعالیت اقتصادی محروم بودند. روسیان با سوءاستفاده از ضعف حاکمیت ایران، استیلای خود را بر دریای مزبور روز بروز تحکیم بخشیده و با در دست گرفتن

امور بازرگانی و تجاری مناطق شمالی و شمال غربی، پایگاه‌های مهم تجاری خود را در شهرهایی چون رشت و تبریز مستقر ساخته بودند.^{۱۳}

اعمال ناامنی از سوی حاکمیت

یکی از موانع عمده در توسعه اقتصادی و بهبود رفاه عمومی فقدان امنیت مالی و مالکیت صاحبان سرمایه و ثروت است. به ویژه هنگامی که ناامنی مزبور از سوی سیستم حکومتی و فرمانروایان بر جامعه و مردم تحمیل گردد.

نظام قدرت در ایران از مستبدترین نظام‌ها و حکومت‌ها به شمار می‌رفت. سلاطین خود را مالک مطلق کشور می‌پنداشتند. مال و جان مردم در راستای اراده و امیال آنها فاقد مصونیت بود. مقامات عالیه در برابر عملکردها و رفتارها خود را پاسخگو نمی‌دانستند. بنابراین به سادگی و به بهانه‌های واهی اموال مردم را مصادره و به نام خود ضبط می‌کردند.^{۱۴}

فرمانروایان و کارگزاران حکومت‌ها در ولایات و شهرهای زیرمجموعه- که بسیاری از آنها از وابستگان نسبی سلاطین بودند- به تبعیت و تقلید از آنها به انواع و اقسام ترفندها از صاحبان سرمایه و دارایی اخذ می‌کردند. بسیاری از ولایات توسط کارگزاران به ازای پرداخت مبلغ مشخصی به شاه، اجاره می‌شدند. آنان با اغتنام فرصت و در کمال آزادی از هرگونه اجحاف و تعدی نسبت به اموال و دارایی‌های مردم خودداری نمی‌کردند. از سویی اجاره‌کنندگان نیز در مقابل اراده و خشم شاهان از مصادره اموال مصون نبودند.^{۱۵} به عنوان مثال بارون فیودور کف در پیرامون عملکرد کارگزاران مورد بحث در عصر قاجار می‌نویسد:

«هر حاکمی از ایالات، مالک مطلق و اختیاردار اموال خصوصی اشخاص است و در برابر هیچ کس جوابگو نیست. ولایتی که حاکم در اختیار دارد هنگامی که موعد پرداخت مبلغ مقرر به شاه فرا می‌رسد، از هر کس که به تورش بخورد از چپ و راست اخذ می‌کند. کیسه پول مردم بی‌دفاع خواهی نخواهی در برابر طمع حریصانه او گشوده می‌شود و در کمال بی‌رحمی تهی می‌گردد و کسی که تا دیروز توانگر بوده است امروز با توبره‌گذاری به دريوزگی می‌افتد. شاهزادگان حاکم در ولایات که با شکوه و تجمل درباری بزرگ شده و بدان عادت کرده‌اند و از

آنجا که خرج آنها بر دخل افزون است کمبود آن را - که میزان کمی هم نیست - از افراد زیرمجموعه خود در شهرها و دهات و قصبات و آنان نیز از مردم با زور و تهدید اخذ می‌کنند.^{۱۶} ناامنی‌های یاد شده آسیب‌ها و پی‌آمدهای نامطلوب زیر را در جامعه و ساختار اقتصادی ایران بر جای می‌گذاشت:

۱. راکد ماندن سرمایه‌ها و منابع بالقوه اقتصاد ملی همانند معادن زیرزمینی و ...
۲. فرار صاحبان سرمایه و فعالان اقتصادی به کشورهای دیگر.
۳. راکد ماندن و پنهان شدن سرمایه‌های نقدی و پولی بخش خصوصی.
۴. عدم رشد استعدادها و خلاقیت‌ها در عرصه تولید و فعالیت‌های اقتصادی و حاکمیت رکود، واپس‌گرایی و ناکارآمدی در این بخش.
۵. بالا رفتن میزان بیکاری و گسترش فقر در جامعه.
۶. رواج چاپلوسی، دروغ و رشوه‌دهی در جامعه در راستای رهایی از شرّ و ستم کارگزاران متجاوز و بی‌اعتنا به حرمت مالکیت‌ها و دارایی‌های دیگران.

خلاء قانونی مناسب در عرصه گمرگ، تجارت و مخارج

فقدان قوانین صحیح، روشن، منضبط و مترقی در عرصه گمرگ و تجارت از دیگر عوامل و موانع مهم و بازدارنده در توسعه اقتصادی برشمرده شده است. عدم شفافیت موجود موجب می‌شد تا کارگزاران سیاسی و مالی با تحمیل اراده شخصی، اجحاف، اخاذی و باج‌گیری اصل تجارت و رونق تجاری را با اختلال و هرج و مرج مواجه نمایند.^{۱۷}

نبود حمایت قانونی مناسب از حقوق، سرمایه تجار و بازرگانان داخلی در جهت به کار انداختن سرمایه‌ها از آسیب‌های مهم بود. تجار وطنی با سلب مصونیت و گرفتار شدن در گرداب ناامنی تحمیلی از سوی کارگزاران و راهزنان از ورود به چرخه تجارت داخلی و خارجی، محروم بودند. این امر باعث می‌شد تا تجار خارجی در پرتو حمایت سفرا و سفارت‌خانه‌های صاحب نفوذ در کمال امنیت و بدون کوچک‌ترین مانع، امور صادرات و واردات کشور را در قبضه قدرت خود قرار دهند.^{۱۸}

خلاء قانونی موجب می‌شد تا عمده درآمدهای حاصله مملکتی به جای هزینه در جهت توسعه جامعه در ابعاد مختلف به دلخواه در راستای امیال و عیاشی رجال و صاحب منصبان ذی‌نفوذ مملکتی حیف و میل شود. به لحاظ نبود مؤسسات و نهادهای ناظر و حسابرس، کارگزاران تنها با جلب رضایت شاه درآمدها را آن‌گونه که خود می‌خواستند خرج می‌کردند. نحوه تعیین مقرری و پرداخت آن نیز فاقد ضابطه مشخص و مبرهن بود. هرگاه شاه (عالی‌ترین مقام مملکتی) از شخصی خرسند و یا به او علاقه‌مند می‌شد درآمد حاصله یک یا چند پارچه آبادی و روستا را به او هدیه می‌کرد یا او را در زمره مقرری‌بگیران دولتی قرار می‌داد. بخشش‌های شاهانه از بیت‌المال بعد از مرگ پدر به فرزند و ورثه او انتقال می‌یافت. به عبارت دیگر عمده مقرری‌های اختصاص یافته $(\frac{9}{10})$ طی زد و بند افراد با حاکمیت تعیین و پرداخت می‌گردید.^{۱۹}

سخت‌گیری مالیاتی

عمده درآمد و بودجه سالانه دولت بر مالیات استوار بود. سفرنامه‌نویسان بیگانه چگونگی اخذ مالیات را ناعادلانه، بی‌نظم، غیرکارشناسانه و فاقد دفترهای محاسبه و ممیزی کارآمد و نوین دانسته‌اند. بر این اساس کارگزاران و مأموران حکومتی و مالیاتی با آزادی کامل، به هر شیوه ممکن و با بی‌رحمی هر چه تمام‌تر به اخذ مالیات مبادرت می‌نمودند. علاوه بر مالیات‌های مرسوم و تعیین شده، حاکمیت‌ها منوط به نیاز و بروز پیشامدها از جمله شرایط جنگی، مسافرت شاه و همراهان به خارج از کشور و غیره، مالیاتی مضاعف بر مردم تحمیل می‌کردند. همانگونه که پیشتر اشاره رفت، موضوع قابل توجه دیگر آن بود که بسیاری از مناطق و ولایات در ایزای پرداخت مبلغی معین به حکام و وابستگان به نهاد قدرت واگذار می‌گردید. کارگزاران مزبور با اغتنام فرصت، با اهالی ولایات استیجاری همانند قوم و مردمی مغلوب برخورد نموده و آنان را با تمام توش و توان مورد بهره‌کشی و استثمار قرار می‌دادند.^{۲۰}

آشفته‌گی، بی‌قانونی و ناعادلانه بودن اخذ مالیات‌ها، تأثیرات عینی و عملی زیر را در جامعه و اقتصاد ایران بر جای می‌گذاشت:

الف: بالا رفتن هزینه زندگی و گسترش فقر و گرسنگی در جامعه.

ب: رواج تملق، چاپلوسی، دروغ و رشوه‌دهی در جامعه، به منظور فرار از تعدی و ظلم کارگزاران و مأموران مالیاتی.

پ: متوسل شدن افراد و صاحبان سرمایه به انواع روش‌ها و ترفندهای شخصی برای پنهان نگاه داشتن اموال و دارایی‌ها.

ت: از میان رفتن شوق و علاقه به تلاش و پشتکار اقتصادی در میان تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی در عرصه‌های مختلف.

ث: وقف شدن اموال و دارایی‌ها برای مصون ماندن از تعرض حاکمیت‌ها.

موانع تجاری در ارتباط با کشورهای خارجی غیرمسلمان

تجّار ایرانی مسلمان جهت حفظ آداب و احکام دینی رغبت چندانی به انجام معامله و سفرهای تجاری به کشورهای غیر مسلمان نشان نمی‌دادند. آنان مدعی بودند که مسافرت تجاری به کشورهای نامسلمان پای‌بندی به باورها و آداب مذهبی را با مشکل مواجه خواهد کرد. به عنوان مثال تماس و دست دادن با غیر مسلمانان، خوردن گوشت ذبح شده و نیز نوشیدن آب در لیوان آنها از موانع عمده روابط محسوب می‌شد.^{۲۱}

بر همین مبنا و اساس تجارت خارجی معطوف به نیاز داخلی به طور عمده در اختیار تجّار ارمنی و یهودی ایرانی و یا تجّار هندو مسلک قرار داشت. آنان در نتیجه عدم ورود تجّار مسلمان به معاملات خارجی، سودهای کلانی به دست می‌آوردند. دغدغه دینی یاد شده موجب می‌گردید تا بازرگانان مسلمان و دارای نبوغ، استعداد و سرمایه از تلاش و تکاپو در عرصه تجارت جهانی و بین‌المللی محروم بمانند.

برخی از سفرنامه‌نویسان شیوه‌های تجاری و بازرگانی ایرانیان را در مقایسه با غربیان فاقد نظام و ضوابط صحیح برشمرده‌اند. به عنوان مثال آنان یادآور شده‌اند که تجّار ایرانی به شیوه داد و ستد از طریق کمیسیون و مکاتبات آشنا نبوده و تنها به روش فیصله دادن معاملات با حضور خود و یا نمایندگان شان به صورت چهره به چهره علاقه نشان می‌دهند.^{۲۲}

نقش و کارکرد استعمار

یکی دیگر از عوامل و موانع توسعه اقتصادی ایران در دوره مورد بحث- به ویژه در عصر قاجار- نفوذ و کارکرد استعماری و استثمارگرانه دو قدرت روس و انگلیس بود. آنان با حضور، نفوذ و در دست داشتن سرچشمه‌ها و منابع اقتصادی در شمال و جنوب کشور نقش مؤثر و بازدارنده‌ای در این عرصه ایفا کردند.

انگلیسیان و دیگر هم پیمانان اروپایی آنها می‌کوشیدند تا ایران به بازار و وارد کننده مواد خام آنها تبدیل شود. تجار طماع غربی ضمن برخوردار بودن از حمایت و پشتوانه‌های مستحکم سیاسی، نظامی و اقتصادی و با پرداخت مبلغ بسیار اندک مالیات گمرکی و حتی گاه با عدم پرداخت آن، بازارهای داخلی ایران را جولانگاه و عرضه کالاهای تولیدی و تجاری خود قرار داده و در این روند تجار داخلی را به افلاس و ورشکستگی و تولیدات بومی را به نابودی کشاندند.^{۲۳} به عنوان مثال ذغال سنگی که از معادن ایران استحصال می‌شد به لحاظ مرغوبیت و پایین بودن قیمت، زمینه و درخواست خرید آن به غایت از ذغال سنگی که از معادن کشور انگلیس به هند صادر می‌شد بیشتر بود. لیکن مقامات صاحب نفوذ انگلیسی از ورود ذغال سنگ ایران به بازارهای کشور یاد شده جلوگیری می‌کردند.^{۲۴}

روسیان نیز در رقابت شدید اقتصادی، سیاسی و نظامی با انگلیسیان- به ویژه در دوره قاجار- با در اختیار داشتن برخی منابع عمده مالی از هر گونه اقدام و توسعه مترقیانه اقتصادی و خلاف منافع استعمار گرانه خود در ایران ممانعت به عمل می‌آوردند. آنان در شهرهای شمالی و خراسان با اتخاذ سیاست‌های گمرکی و تجاری و در دست گرفتن مبادی ورود و صدور کالاها- از جمله صدور کالا از هند به منطقه قفقاز و آسیای مرکزی- موجبات اختلال در فعالیت‌های اقتصادی، ایجاد رکود در صنایع بومی و ورشکستگی تجار ایرانی را فراهم ساختند.^{۲۵}

کمبود صنایع بومی و محلی کارآمد

گرچه بیشترین درآمدهای کشور بر اقتصاد کشاورزی تکیه داشت لیکن روش‌های کاشت، داشت و برداشت غیر علمی، ابتدایی و سنتی بود. نا آشنایی مسئولان مملکتی و مردم از روش‌های نوین کشاورزی موجبات به هدر رفتن بخش عظیمی از سرمایه‌ها و انرژی انسانی و طبیعی را فراهم می‌ساخت. کشور از کارخانه‌ها و صنایع جنبی کارآمد در زمینه‌های کشاورزی و دامی برخوردار نبود. به

عنوان مثال - حتی در اواخر دوره قاجار - با وجود تولید فراوان پنبه، ابریشم، پشم و کرک مرغوب، در جهت راه‌اندازی کارخانه‌ها و صنایع جنبی مدرن اقدام مناسبی صورت نگرفته بود.^{۲۶}

مسئولان و کارگزاران نه تنها در جهت حمایت و تشویق از مخترعان، صنعت‌گران، هنرمندان و ارباب حرفه و صنایع گام عملی و مثبتی برنمی‌داشتند بلکه گاه و بیگاه از دانش و هنرشان با تهدید و آزار در جهت اهداف و امیال شخصی استفاده نموده و آنان را مورد تخطئه قرار می‌دادند.^{۲۷}

در نتیجه بی‌خبری و عدم حمایت جدی حاکمیت و نیاز روز افزون جامعه به صنایع نوین به تدریج زمینه و رویکرد به بهره‌گیری و استفاده از صنایع و کارخانه‌های غربی افزون گردید و به جای خلاقیت، ابتکار و پشتکار در ساخت کارخانه‌ها و صنایع بومی، استفاده و تقلید از صنایع و تکنولوژی غربی - آن هم بدون انتقال مهارت‌های فنی از سوی آنان - در دستور کار قرار گرفت.

کم‌کاری و تقدیرگرایی

کم‌کاری، راحت‌طلبی و به بطالت گذراندن اوقات و ایام یکی دیگر از عوامل و موانع عقب ماندگی در عرصه اقتصادی ذکر شده است. از منظر برخی خاطره‌نویسان مورد بحث، ایرانیان به حداقل ممکن کار و تلاش تن می‌دهند و با احساس رضایت از شرایط زندگی موجود، عمده وقت خود را به پرگویی و تلف کردن می‌گذرانند. تا آن‌جا - که به رغم منابع خدادادی، بالقوه و فراوان اقتصادی - بیکاری مزمن عمومیت یافته و در زمره مظاهر ملی درآمده است.^{۲۸}

گزارشگران یاد شده بر این باورند که ریشه و گستره بیکاری و کم‌کاری در ایران ارتباطی با خواص ذاتی و شخصیتی ساکنان خطه مورد بحث ندارد بلکه بیشتر معطوف به وضعیت بحران‌زا و مریض اقتصاد ملی است؛ و چنانچه سردمداران مملکتی شرایط مطلوب و مقتضی فعالیت و تکاپوهای اقتصادی را در جامعه فراهم نمایند، بطالت و بیکاری از میان خواهد رفت.^{۲۹}

از دیدگاه برخی سیاحان و خاطره‌نویسان، تقدیرگرایی نهادینه شده در اذهان ایرانیان و قرائت راحت طلبانه و غیر واقعی از آن در عدم پویایی و توقف مسیر توسعه و تعالی اقتصادی مؤثر بوده است. آنان با وجود مشاهده نابسامانی‌ها و بی‌عدالتی‌های تحمیلی از سوی حکومتگران مستبد، کیفیت نامطلوب معیشت و رنج‌های زندگی را مقدر و محتوم شده از سوی پروردگار برای بندگان می‌پندارند.^{۳۰}

تأثیر نگرش و دیدگاه مزبور در امور اقتصادی و معیشتی موجب می‌شد تا علاوه بر رواج قناعت پیشگی رنج افزا، تکاپوها و تلاش‌های مستمر، نوآورانه و همراه با شتاب برای افزودن سرمایه‌ها، کسب سود بیشتر و به کار افتادن قوه ابتکار، خلاقیت و بالندگی استعدادها در امور تولیدی و درآمد از جامعه رخت بریندد.

بد اخلاقی در کسب سود و پرداخت بدهی

برخی از سفرنامه‌نویسان، پول دوستی و حرص را در زمرهٔ خصلت‌ها و ویژگی‌های قوم ایرانی برشمرده‌اند. نامبرده‌گان بر این باورند که کارگزاران و دیگر اقشار صاحب نفوذ جامعه، بسیار مشتاق هستند تا در مدتی کوتاه ثروت کلانی به دست آورده و دستگاهی متجملانه برای خود فراهم سازند. آنان در تحقق هدف یاد شده، زیرکانه و ماهرانه از توسل به هر وسیله ممکن خودداری نمی‌ورزند.^{۳۱}

برخی تجار، دروغ‌گویی را روح تجارت و باعث کسب سود لازم و مناسب می‌دانستند. در پاسخ به انتقاد غریبان از این اقدام (دروغ‌گویی) آنان را فاقد توان ابتکار در دروغ‌گویی معرفی می‌کردند. این خاطره‌نویسان عامل و زمینه ساز دروغ در میان مردم- از جمله تجار را- حاکمیت استبدادی دانسته‌اند. به عنوان مثال فعالان اقتصادی در عرصه‌های مختلف برای رهایی از شرّ و اجحاف حکام و کارگزاران به روش‌های مختلف گریز از جمله دروغ، نیرنگ و فریب پناه می‌بردند و به هر میزان که تعدی و خشونت بیشتر صورت می‌گرفت دروغ و تقلب شیوع بیشتری پیدا می‌کرد.^{۳۲}

بی‌تعهدی، بدقولی و معطل کردن طلبکاران در مبادلات و معاملات از نکات مورد توجه دیگر است. برخی از تجار و فعالان اقتصادی با وجود تظاهر به درستکاری و تدین پای‌بندی چندانی به پرداخت دیون و قروض نشان نمی‌دادند و به بهانه‌های مختلف از پرداخت بدهی طفره رفته و مکرر آن را به تأخیر می‌انداختند. طلبکاران و صاحبان سرمایه به ناچار و با افزودن نرخ بهرهٔ توافقی به بدهکاران مهلت می‌دادند. لیکن در نهایت نیز برخی از آنها چیزی عایدشان نمی‌گردید.^{۳۳}

این بد اخلاقی علاوه بر زیر سؤال بردن و ایجاد بدبینی نسبت به تجار و معامله‌گران، موجبات دلسردی و پشیمانی صاحبان سرمایه از به کار انداختن و قرض دادن سرمایه‌ها و قرار دادن آنها در اختیار فعالان اقتصادی را فراهم می‌ساخت و آنان را به سمت انباشتن و راكد کردن سرمایه و نقدینگی‌ها و معطل ساختن آنها سوق می‌داد.

تجمل پرستی

شیفتگی به تجمل و تجمل پرستی در میان ایرانیان - از جمله در میان طبقه عالی و صاحب منصب - از دیگر آفات و موانع توسعه اقتصادی ذکر شده است. همان گونه که پیش از این اشاره شد تجمل‌گرایی موجب می‌گردد تا افراد برای تأمین پول، کسب ثروت و حفظ موقعیت تجمل پرستانه از هر طریق و راه غیر شرعی و غیر انسانی (حقه‌بازی و نقشه‌های ماهرانه، استثمار هم‌نوعان و چپاول بیت‌المال) کوتاهی و اهمال نکنند.^{۳۴}

کسب پول‌ها و درآمدهای باد آورده، بی حساب و ظالمانه، علاوه بر رونق و مثبت جلوه دادن تجمل پرستی در جامعه؛ زمینه‌های عیاشی، ریخت و پاش و اسراف در میان اقلیت مسلط و تعمیق فقر و تهیدستی را در میان اکثریت بی‌پناه در پی داشت.

نتیجه‌گیری

برخی از سفرنامه‌نویسان بیگانه و غربی از ورود به امور و موضوعات اقتصادی ایران در دوره‌های مورد مطالعه احتراز نموده‌اند. بعضی به صورت پراکنده و در لابلای مباحث با اشاراتی کوتاه بسنده کرده‌اند لیکن بسیاری از آنان به مقوله و میحث مورد اشاره به ویژه در عصر قاجار توجه خاص مبذول داشته‌اند. از آن‌جا که در بوتۀ عینی و عملی اقتصاد و ساختار آن در ایران در مقایسه با دولت‌های غربی - از جمله در دوره قاجار - با رکود، ایستایی و عدم پیشرفت مواجه بوده آنان معطوف به مطالعات برداشت‌ها و زعم خود، موانع و عوامل بنیادین و متعددی را در عدم توسعه و عقب‌ماندگی اقتصادی مورد بررسی و بحث قرار داده‌اند. در پیرامون طرح و تبیین برخی از موانع و عوامل بازدارنده در میان تعداد قابل توجهی از آنان، هم رأیی و وحدت نظر مشهود است اما طرح برخی موانع فاقد اجماع و هماهنگی قابل تأمل می‌باشد.

از عوامل و موانع ذکر شده و بازدارنده مورد توجه آنان به دلایل بازی، مشکلات پولی و اوزان، پنهان شدن سرمایه‌ها، مشکل راه‌ها و حمل و نقل، اعمال ناامنی از سوی حاکمیت، عدم قانون مناسب در عرصه گمرک، تجارت و مخارج، فشار سنگین مالیاتی، موانع اعتقادی ارتباط با ممالک خارجی غیر مسلمان، عملکرد استعمار، کمبود و ناکارآمدی صنایع بومی و محلی، کم‌کاری و تقدیرگرایی و تجمل پرستی می‌توان اشاره کرد.

یادداشت‌ها:

- ۱- کنت دوگوبینو، سه سال در آسیا، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر قطره، ۱۳۸۳، صص ۲۸۳-۲۸۲؛ اورسل، ارنست، سفرنامه، ترجمه علی‌اصغر سیدی، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۵۳، صص ۲۴۳؛ دوروشسوار، کنت ژولین، خاطرات سفر ایران، ترجمه مهران توکلی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸، صص ۱۵۵-۱۵۴؛ ژان دیولافوا، مادام، ایران، کلد و شوش، ترجمه علی محمد فره‌وشی، تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۶۱، صص ۳۰۲-۳۰۱-۲۸۲.
- ۲- همان.
- ۳- هنری ساویج، آرنولد، اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و بازرگانی ایران در آستانه مشروطیت، ترجمه علی‌اکبر عبدالرشیدی، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۸، صص ۱۱۰؛ هینریش بروگش، در سرزمین آفتاب، ترجمه مجید جلیلود، تهران: نشر مرکز، صص ۱۲۳؛ پ. امده ژوبر، مسافرت در ارمنستان و ایران، ترجمه علیقلی اعتماد مقدم، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷، صص ۲۱۸؛ دوروشسوار، خاطرات سفر ایران، صص ۱۵۳.
- ۴- هینریش بروگش، در سرزمین آفتاب، صص ۱۲۶-۱۲۳؛ هنری ساویج، اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و بازرگانی ایران در آستانه مشروطیت، صص ۱۰۹؛ سانسون، سفرنامه، ترجمه تقی تفضلی، تهران: انتشارات ابن‌سینا، ۱۳۴۶، صص ۱۲۱.
- ۵- هینریش بروگش، در سرزمین آفتاب، صص ۱۳۶.
- ۶- دوروشسوار، خاطرات سفر ایران، صص ۱۵۵؛ رنه دالمانی، هانری، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه علی محمد فره‌وشی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۵، صص ۱۱۷؛ هنری ساویج، اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و بازرگانی ایران در آستانه مشروطیت، صص ۱۰۴؛ هینریش بروگش، در سرزمین آفتاب، صص ۱۲۱.
- ۷- شاردن، سفرنامه، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۴، ج ۳، صص ۳۰۷.
- ۸- رنه دالمانی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، صص ۱۵۰؛ هنری ساویج، اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و بازرگانی ایران در آستانه مشروطیت، صص ۸۶-۸۵.
- ۹- دوکوتزبوئه، موریس، مسافرت به ایران، ترجمه محمود هدایت، تهران: سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۶۵، صص ۲۷۷؛ شاردن، سفرنامه، صص ۳۰۷؛ مالکم، سرجان، تاریخ کامل ایران، ترجمه میراسماعیل حیرت، تهران: نشر افسون، ۱۳۸۰، ج ۲، صص ۷۶۵.
- ۱۰- هینریش بروگش، در سرزمین آفتاب، صص ۷۲۹-۷۲۶؛ رنه دالمانی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، صص ۱۶؛ آدام اولتاریوس، سفرنامه، ترجمه حسین کردبچه، تهران: انتشارات هیرمند، ۱۳۷۹، صص ۶۲۳؛ لین تورنن، تصاویری از ایران، سفرنامه ف. کلیماری به دربار شاه ایران (۱۲۴۹-۱۲۶۵هـ)، ترجمه مینا نوائی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۷۴، صص ۵۱.

- ۱۱- ژوبر، مسافرت در ارمنستان و ایران، ص ۲۱۹؛ اولناریوس، آدام، سفرنامه، ترجمه حسین کرد بچه، تهران: انتشارات هیرمند، ۱۳۷۹، ص ۶۵۹؛ بارون فیودرکف، سفرنامه، ترجمه اسکندر ذبیحیان، تهران: انتشارات فکر روز، ۱۳۷۲، صص ۲۱۰-۲۰۹؛ فوروکاوا، سفرنامه، ترجمه هاشم رجب‌زاده و کینجی‌ئه‌اورا، تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۱.
- ۱۲- گرین ویلز، ساموئل، ایران و ایرانیان، ترجمه رحیم ملک‌زاده، تهران: نشر گل‌بانگ، ۱۳۶۳، ص ۱۳۱؛ فوروکاوا، سفرنامه، ص ۱۳۱؛ ژوبر، مسافرت در ارمنستان و ایران، ص ۲۱۸.
- ۱۳- همان.
- ۱۴- فریزر، جیمز بیلی، سفرنامه معروف به سفر زمستانی، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۴، صص ۴۴-۴۵؛ سانسون، سفرنامه، ص ۸؛ مالکم، تاریخ کامل ایران، ص ۷۷؛ سرهار فوردجونز، روزنامه سفر خاطرات هیئت اعزامی انگلستان به ایران، ترجمه مانی صالحی، تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۶، ص ۲۵۱؛ ژوبر، مسافرت در ارمنستان و ایران، ص ۲۴۷.
- ۱۵- هینریش بروگش، در سرزمین آفتاب، صص ۲۵۱-۱۲۲؛ هانری بایندر، سفرنامه، ترجمه کرامت‌الله افسر، تهران: انتشارات فرهنگسرا، ۱۳۷۵، صص ۴۶۵-۴۶۴؛ بارون فیودرکف، سفرنامه، صص ۲۱۰-۲۰۹-۲۰۸.
- ۱۶- همان، ص ۱۴.
- ۱۷- ویشارد، جان، بیست سال در ایران، ترجمه علی پیرنیا، بی‌جا: انتشارات نوین، ۱۳۶۷، ص ۳۶۴؛ سانسون، سفرنامه، ص ۱۸۹؛ میلیسپو، مأموریت آمریکائی‌ها در ایران، ترجمه حسین ابوترابی‌ان، تهران: انتشارات پیام، ۱۳۵۶، ص ۱۱۹.
- ۱۸- لردکرزن، ایران و قضیه ایران، ترجمه غ. وحید مازندرانی، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹، ج ۱ و ج ۲، صص ۹۲-۹۳؛ رایت، دنیس، انگلیسی‌ها در میان ایرانیان، ترجمه لطفعلی خنجی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۹، ص ۱۱۹؛ اوضاع اقتصادی ایران در قرن بیستم، ترجمه معصومه جمشیدی و...، تهران: چاپ و نشر نظر، ۱۳۷۶، ص ۳۲.
- ۱۹- مورگان شوستر، اختناق ایران، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر ماهی، ۱۳۸۵، صص ۲۲۴-۲۱۵-۲۱۴.
- ۲۰- فریزر، سفرنامه معروف به سفر زمستانی، ص ۲۶؛ هینریش بروگش، در سرزمین آفتاب، ص ۷۴؛ فوروکاوا، سفرنامه، ص ۸۴؛ بلوشر، سفرنامه، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۳، ص ۱۸۷؛ رنه دالمانی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، صص ۴۸-۴۷؛ جیمز موریه، سفرنامه، ترجمه ابوالفاسم سّری، تهران: انتشارات توس، ۱۳۸۶، ص ۲۸۶؛ آرونوا. ک. ز اشرفیان، دولت نادرشاه، ترجمه حمید مؤمنی، تهران: انتشارات شبگیر، ۱۳۵۶، صص ۲۷۳-۱۷۵-۱۷۴.
- ۲۱- بارون فیودرکف، سفرنامه، صص ۱۲۱-۱۲۰؛ شاردن، سفرنامه، ص ۹۰۱؛ اولیویه، سفرنامه، ترجمه محمد طاهر میرزا، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۱، ص ۱۵۲.
- ۲۲- شاردن، سفرنامه، ص ۹۰۴.

- ۲۳- اوژن فلاندن، سفرنامه، ترجمه محمدحسین نورصادقی، تهران: انتشارات اشرافی، ۱۳۵۶، صص ۴۲۰-
ژان دیولافوا، ایران، کلد و شوش، صص ۴۲۰-۴۱۹؛ ادواربیت، چارلز، سفرنامه خراسان و سیستان، ترجمه
قدرت‌الله روشنی زعفرانلو و مهرداد رهبری، تهران: انتشارات یزدان، ۱۳۶۵، ص ۳۰۷.
- ۲۴- گرین ویلز، ایران و ایرانیان، صص ۴۶۶-۴۶۵.
- ۲۵- همان، صص ۴۶۵-۴۶۰؛ بنجامین، س. ح. و، سفرنامه، ترجمه محمدحسین کردبچه، تهران: انتشارات
جاویدان، ۱۳۶۳، ص ۳۵۳؛ ماساجی اینووه، سفرنامه ایران، ترجمه هاشم رجبزاده، تهران: انتشارات طه‌پوری،
۱۳۹۰، صص ۱۴۴-۱۴۳؛ ادواربیت، سفرنامه خراسان و سیستان، ص ۳۰۷.
- ۲۶- ویشارد، بیست سال در ایران، ص ۲۷۱؛ ماساجی اینووه، سفرنامه ایران، ص ۶۸؛ اوضاع اقتصادی ایران در
قرن بیستم، ص ۱۳.
- ۲۷- کنت دوگوبینو، سه سال در آسیا، ص ۳۷.
- ۲۸- ژان دیولافوا، ایران، کلد و شوش، ص ۴۰۸؛ میلیسیو، مأموریت آمریکائی‌ها در ایران، ص ۹۵
- ۲۹- همان.
- ۳۰- رنه دالمانی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، صص ۲۳۷-۱۱۷؛ هینریش بروگش، در سرزمین آفتاب،
صص ۵۷۶-۵۷۲.
- ۳۱- پولاک، یاکوب ادوارد، سفرنامه ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: انتشارات خوارزمی،
۱۳۶۸، ص ۱۸۰؛ هینریش بروگش، در سرزمین آفتاب، ص ۱۳۵.
- ۳۲- رنه دالمانی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، صص ۲۲۴-۱۱۷؛ شاردن، سفرنامه، صص ۱۲۳۶-۱۲۳۵.
- ۳۳- کنت دوگوبینو، سه سال در آسیا، ص ۲۷۹؛ رنه دالمانی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ص ۱۱۷.
- ۳۴- پولاک، سفرنامه ایران و ایرانیان، ص ۱۱۸؛ هینریش بروگش، در سرزمین آفتاب، ص ۱۳۵.